



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره اول • بهار ۱۴۰۱

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 5, No. 1, Spring 2022

علمی پژوهشی



مبانی اخلاقی بعثت؛

پیش فرض‌های اخلاقی پذیرش دعوت پیامبر اکرم (ص)

علی مهجور*

چکیده

در این مقاله، به تبیین و بررسی مبانی اخلاقی در آغاز اسلام پرداخته شده است. در این جستار تبیین شده است که از علل مهم پذیرفته شدن اسلام از سوی جامعه عرب پیش از اسلام، افزون بر حسن خُلق پیامبر (ص) نهادینه بودن برخی ارزش‌ها و اصول اخلاقی در بین ساکنان جزیره العرب بوده است. برای درک دقیق‌تر آنچه در دوره بعثت پیامبر اکرم (ص) به لحاظ عمومی رخ داده است، بازشناسی عنصر «دعوت» ضرورت دارد. بررسی عنصر «دعوت» ما را به رابطه معرفت‌شناختی دین اسلام و برخی از اصول اخلاقی رهنمون شده است. ادعای مادر این مقاله این است که تحقق بعثت پیامبر اکرم (ص)، یعنی پذیرش دعوت آن حضرت از سوی مردم، بدون وجود باورهای پایه اخلاقی مردم ممکن نبوده است و برای پذیرش اسلام از سوی مردم، باورمند بودن آنها به اصول اخلاقی ضرورت داشته است. در این مقاله با تمسک به شواهد تاریخی و با استفاده از تحلیل مفاهیم اخلاقی این نتیجه اثبات شده که سه اصل «وفاداری»، «صداقت» و «خیرخواهی» در نهاد مخاطبان وحی در عصر نزول، از پیش از اسلام نهادینه بوده و بر همین اساس دعوت پیامبر (ص) از سوی مردم پذیرفته شده است.

کلیدواژه‌ها

بعثت، اصول اخلاقی، وفاداری، خیرخواهی، شهود اخلاقی، پیش فرض‌های اخلاقی پذیرش دعوت.

* پژوهشگر پژوهشکده اندیشه دینی معاصر، قم، ایران. | alimahjour@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

■ مهجور، علی. (۱۴۰۱). مبانی اخلاقی بعثت؛ پیش فرض‌های اخلاقی پذیرش دعوت پیامبر اکرم (ص). فصلنامه اخلاق پژوهی. ۵ (۱۴)، ۱۰۰-۷۷.

10.22034/ethics.2022.50227.1524

مقدمه

بعثت پیامبر اکرم (ص) معمولاً به عنوان واقعه‌ای معنوی توصیف شده است که به اراده الهی به وقوع پیوسته و مبدأ شکل‌گیری اسلام بوده است. دو سوی اصلی این واقعه یکی خداوند است و دیگری پیامبر اکرم (ص)؛ خداوند با اراده الهی اش و پیامبر اکرم (ص) با حُسن خُلق و مجاهده و ایثارش. در میراث کلامی و نیز تاریخی مسلمانان کمتر به عنصر سوم در بعثت، یعنی مردم و مخاطبان پیامبر اکرم (ص) - به عنوان کسانی که دعوت پیامبر به اسلام را پذیرفته‌اند - توجه شده است و معمولاً خداوند و پیامبر مورد تأکید قرار گرفته‌اند. پرسش اصلی این مقاله این است که زمینه‌های اخلاقی مردم و اصول اخلاقی‌ای که در نهاد آنان و جامعه‌شان قرار داشته، چه نقشی در پذیرش بعثت از سوی آنان داشته است.

آثاری که به مسئله بعثت در رابطه با اخلاق پرداخته‌اند، تا حدّ زیادی بر حدیث «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۸) تمرکز کرده‌اند. در این آثار، عمدتاً مکارم الاخلاق توصیف شده است و هدف بعثت نیز تکمیل مکارم الاخلاق بیان و عنوان شده است. جدا از بحث‌هایی که در کتاب‌های حدیثی و اخلاقی عالمان مسلمان در باب بعثت وجود دارد، مقالاتی نیز در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند که به رابطه بعثت با اخلاق پرداخته‌اند. شاید نزدیک‌ترین مقاله به آنچه ما در این جستار در پی آنیم، مقاله «پیامبر اکرم (ص) و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی» باشد. این مقاله با بررسی داده‌های تاریخی، در پی ارائه طرحی برای «توسعه» با عنوان «نظریه محتوای باطنی انسان» - ملهم از تحولات عصر بعثت - است. بر این اساس، پیامبر با تغییر آرمان‌های جامعه عربی و از طریق اصل دعوت، با استفاده از شیوه‌های حکمت، موعظه و جدال نیکو، توانست انسان‌ها را به تعالی برساند و این تعالی سبب توسعه آن جامعه شده است (لکزایی، ۱۳۷۹، ص ۴۰-۴۶).

مقاله دیگر با عنوان «بعثت، رمز و راز جاودانگی اخلاق» - با محوریت حدیث مکارم الاخلاق - تلاش می‌کند مکتبی اخلاقی با عنوان «مکتب اخلاقی بعثت» را معرفی کند که با تکیه بر آن، می‌توان نیازهای بشر در همه اعصار را پاسخ‌گو بود (بسطامی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳-۱۰۱) همچنین، مقاله «بعثت پیامبر اعظم و تأثیر آن بر فرهنگ مردم جزیره العرب» در پی اثبات آن است که محتوای فرهنگ جاهلی، فاقد افکار و هنجارهای اخلاقی متعالی بوده است و علت بعثت پیامبر در «میان اعراب و در عربستان» نیز این بوده که «فاسدترین مکان در زمین آن نقطه بوده است» (صفاکیش کاشانی، ۱۳۹۶، ص ۸۲-۶۵). جستار «رابطه دوسویه بعثت و مکارم اخلاق» نیز در پی این است که

هدف بعثت را در اكمال و اتمام مكارم اخلاق منحصر سازد. اثبات اين انحصار - با استفاده از مقدمات انسان‌شناختی - مستند به آیات قرآن و احادیث است (فنی اصل، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳-۱۴۲).
 اما در نوشتار حاضر، تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم که پذیرش دعوت پیامبر اکرم (ص) از سوی مردم، در گرو وجود ارزش‌های اخلاقی در بین مردم پیش از بعثت بوده است. از این‌رو، نشان می‌دهیم ضمن آنکه ارزش‌های اخلاقی در جامعه جزیره العرب وجود داشته، اما کم‌رنگ شدن آنها موجب شده است تا پیامبر اکرم (ص) با بعثت خود در پی اهتمام و رواج دوباره آنها برآیند؛ بر خلاف این باور رایج که پیش از اسلام اعراب هیچ باور و بهره‌ای از اخلاق و احترام به اصول اخلاقی نداشته‌اند، ادعای این مقاله این است که اساساً بدون وجود این ارزش‌ها، تحقق عملی بعثت و پذیرش اسلام از سوی مردم، ناممکن بوده است.

۱. بعثت و جنبه‌های اثباتی و ثبوتی آن

هنگامی که درباره شکل‌گیری دین اسلام سخن می‌گوییم، نخستین مفهومی که به ذهن ما متبادر می‌شود، مفهوم «بعثت» است. معنای لغوی بعثت، برانگیختن است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۲، ص ۵۸) و معنای اصطلاحی آن عبارت است از نهادن مسئولیت نبوت، رسالت و امامت بر عهده یک فرد از سوی خداوند که به او پیامبر، نبی یا رسول گفته می‌شود. این معنای اصطلاحی برگرفته از برخی آیات قرآن کریم است: «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید» (سوره نحل، آیه ۳۶). بر اساس این مسئولیت، پیامبر از سوی خداوند مأمور می‌شود تا مردم را به رستگاری دعوت کند و آنها را به طریق چگونه زیستن برای دستیابی به خیر و سعادت آگاه سازد. اگر بعثت پیامبر را دارای دو جنبه ارتباط خداوند با پیامبر و ارتباط پیامبر با مردم در نظر بگیریم، در بحث‌ها و کتاب‌های اعتقادی، معمولاً به جنبه اول توجه شده است. ارتباط خداوند با پیامبر را می‌توان به عنوان «جنبه ثبوتی بعثت» در نظر گرفت و ارتباط پیامبر با مردم را به عنوان «جنبه اثباتی بعثت». معمولاً در معرفی و شناخت بعثت، آنچه به ذهن ما متبادر می‌شود چند و چون مسئولیت پیامبری و رابطه پیامبر با خداوند است که همان جنبه ثبوتی بعثت است.

۱.۱. جنبه ثبوتی بعثت

در کتاب‌های اعتقادی ما مسلمانان نیز معمولاً موضوع بعثت به عنوان مسئولیتی مورد بحث



قرار گرفته که از سوی خداوند بر عهدهٔ پیامبر نهاده شده است. به عنوان مثال، علامه حلی در کتاب کشف المراد بحث خود را دربارهٔ نبوت با بحث در مورد فوائد، حُسن و ضرورت بعثت آغاز می‌کند. به باور خواجه نصیرالدین طوسی و نیز علامه حلی، بعثت از آن رو ضرورت دارد که مستلزم لطف خداوند در تکالیف عقلی است (علامه حلی، ۱۹۸۸م، ص ۳۳۲-۳۳۳) این نگاه در واقع، از آنجا نشأت می‌گیرد که خواجه و نیز علامه هر دو نگاهی بیشتر ثبوتی به بعثت دارند و کمتر از جنبهٔ اثباتی بدان توجه کرده‌اند. علت نامگذاری این جنبه به جنبهٔ ثبوتی بعثت این است که در عالم ثبوت، دین به پیامبر اکرم (ص) نازل شده و آن حضرت برای ترویج دین و تبلیغ رسالت از سوی خداوند برگزیده و برانگیخته شده‌اند. از آنجا که عنصر اصلی در مفهوم بعثت برانگیخته شدن یک انسان از سوی خداست، توجه اصلی فیلسوفان و متکلمان مسلمان معطوف به جنبهٔ ثبوتی بعثت شده است.

۲.۱. جنبهٔ اثباتی بعثت

در این مقاله ما بیشتر بر جنبهٔ اثباتی بعثت تمرکز خواهیم کرد و به این پرسش پاسخ خواهیم داد که پیامبر - به لحاظ اخلاقی - چگونه موفق شد پس از پذیرش مسئولیت نبوت و رسالت، مردم را هدایت کند و آموزه‌های دینی را به آنها طوری ارائه کند، که مردم این آموزه‌ها را بپذیرند و در مجموعهٔ باورهای خود قرار دهند. در واقع، چه وضعیت اخلاقی‌ای در جامعه وجود داشته است که پیامبر اکرم (ص) با تکیه بر آن وضعیت اخلاقی، با مردم گفت‌وگو کردند و آنها را به دین اسلام دعوت کرده‌اند. این جنبه را به این دلیل «جنبهٔ اثباتی بعثت» می‌نامیم که تحقق خارجی بعثت و اثبات صداقت و اعتماد به پیامبر در خارج از عالم ثبوت را در بردارد. آنچه به لحاظ اخلاقی در این فرایند اهمیت داشته است، در یک بخش مربوط به پیامبر اکرم (ص) بوده و در واقع، اخلاق آن حضرت نقش مهمی در جلب نظر مردم به ایمان به خدا ایفا کرده است؛ چنان‌که قرآن کریم به این مهم تصریح فرموده است: «پس به [برکت] رحمت الهی، با مردم نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹).

بخش دیگر این فرایند، به مردم و حاکم بودن اصول اخلاقی خاصی در بین آنان مربوط است. در واقع، مردم عصر بعثت، دارای باورهای اخلاقی بوده‌اند و مانند هر جامعهٔ متمدنی، از اصول بنیادین اخلاق تبعیت می‌کرده‌اند. بسته شدن پیمان‌های جمعی مانند پیمان حلف الفصول (ابن سعد زهیری و قادسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶) برای حمایت از ستم‌دیدگان و نیز احترام به آداب و خلیقات

جوآنمردانه - به گواهی تاریخ - در بین اعراب پیش از اسلام که بعدها مخاطب دعوت پیامبر اکرم (ص) شدند، وجود داشته است؛ هرچند نباید فراموش کنیم مانند هر جامعهٔ متمدنی، به مرور زمان، بسیاری از سنت‌های خوب کهن که در بردارندهٔ اصول اخلاقی نیز هستند، در جامعه کم‌رنگ شده بود و یکی از خدمات دین به اخلاق، بازگرداندن اهمیت اخلاق و احیای جایگاه آن در منظومهٔ تمدنی فرهنگ مردم عصر بعثت و روزگار پس از آن بوده است. در عین حال، باید توجه داشته باشیم که بدون باور مردم نسبت به اصول اخلاقی، امکان شکل‌گیری دین و تحقق هدف بعثت، ناممکن است.

نکتهٔ دیگری که در اینجا قابل ذکر است، روشن ساختن عنوان «مبادی اخلاقی در بعثت» است. وقتی ما می‌خواهیم دربارهٔ مبادی اخلاقی در بعثت تحقیق کنیم، نه به دنبال شناخت مفهوم دین یا مفهوم اسلام و اندراج مفهومی اخلاق در دین اسلام هستیم و نه در پی اثبات این که دین اسلام در مناسک یا آموزه‌های خود دارای آموزه‌های اخلاقی است. البته، بحث دربارهٔ این موارد، بحث بایسته و مهمی است، اما آنچه ما در این جستار در پی آن هستیم، این است که نشان دهیم پایه‌گذاری دین مبین اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص) عملاً مبتنی بر چند اصل از اصول اخلاقی بوده است و به لحاظ عقل عملی، بدون وجود این اصول در ذهن و نیز در جامعهٔ مردمی که مخاطب پیامبر (ص) بودند، امکان پذیرش دین از سوی مردم وجود نداشت. در عین حال، باید توجه کنیم که دعوت پیامبر صرفاً بر این چند اصل اخلاقی مبتنی نبوده است، بلکه در کنار این چند اصل بر مبانی متعدد دیگری نیز مبتنی بوده است. در واقع، اصول اخلاقی‌ای که در این مقاله بدانها می‌پردازیم، شروط لازم برای پذیرش دین مبین اسلام از سوی مردم هستند؛ نه شروط کافی.

برای نمونه، می‌توان از وضعیت ناعادلانه‌ای یاد کرد که در جامعهٔ عربی آن روزگار وجود داشته است. «اصل عدالت» به عنوان یک اصل کلی اخلاقی در آن روزگار به عنوان هنجار مقبول اجتماعی شناخته می‌شده است، اما اشرافیت برآمده از سنت عربی، در موارد بسیاری، موجب نادیده انگاشته شدن عدالت می‌شد. بی‌شک، اهتمام پیامبر اکرم (ص) به عدالت و دادخواهی ستم‌دیدگان از جملهٔ عواملی است که به لحاظ انگیزشی در گرویدن مردم به اسلام تأثیر درخور توجهی داشته است.

۲. باورهای اخلاقی در جامعهٔ عرب عصر نزول وحی

با وجود آنکه بسیاری از رسوم نادرست در جامعهٔ عرب پیش از اسلام وجود داشت و از همین رو



به «عصر جاهلیت» معروف شده است، اما تاریخ به ما می‌گوید که برخی از مهم‌ترین اصول اخلاق در جامعه عرب عصر نزول وحی، همچنان زنده بود. این اصول به مثابه بنیادهای اخلاقی در فرهنگ اجتماعی مردم آن روزگار، قوام تعاملات اجتماعی را حفظ می‌کرد و اگر اصول اخلاقی مورد وفاق عمومی نبود، اساساً انسجام اجتماعی از میان می‌رفت. به باور برخی از اسلام‌پژوهان، فضایل مهم اخلاقی در فرهنگ عربی پیش از اسلام، با آغاز اسلام، مورد قبول پیامبر اکرم (ص) قرار گرفت. در واقع، آنچه سبب شده است که به لحاظ اخلاقی دوره تمدنی عرب پیش از اسلام، از جانب مسلمانان، نقد و نکوهش شود و با عنوان «عصر جاهلیت» خوانده شود، فقدان ارزش‌ها و فضایل اخلاقی نیست، بلکه کم‌رنگ شدن و مغفول واقع شدن فضایل اخلاقی در مراودات عمومی و مناسبات اجتماعی بوده است. «برخی از کمال مطلوب‌های کهن عرب و فضیلت‌های خاص چادرنشینان و صحراگردان که پیش از برآمدن اسلام در دست بازرگانان و تاجران ثروتمند مکه دچار انحطاط گشته ... بود، در اسلام احیا شده و در سیمای اخلاقی آن منعکس شده است» (ایزوتسو، ۱۳۶۰ش، ص ۹۱-۹۲).

۱.۲. سنت حلف

به گواهی تاریخ، یکی از اصول اخلاقی که همواره مورد احترام اعراب پیش از اسلام بود و هر کس از آن تخطی می‌کرد، نکوهش و احیاناً مجازات می‌شد، وفای به عهد و پیمان بود. در میان پیمان‌های عربی، یکی از پیمان‌ها که با عنوان «حلف» خوانده می‌شد، به لحاظ اخلاقی در نوع خود کم‌نظیر بوده است. «حلف» پیمان یاری و دفاع از یک‌دیگر بود که بین دو قبیله یا دو گروه یا تعدادی از افراد منعقد می‌شد و بر این اساس، همه کسانی که در این پیمان شرکت داشتند، متعهد بودند که در برابر تعدی هر متجاوز از هم‌پیمان یا هم‌پیمانان خود دفاع کنند. برخی از مورخان بر این باورند که وفاداری به «حلف» در بین اعراب پیش از اسلام، برآمده از شیوه زندگی صحرائشینی آنها بود. این شیوه زندگی مقتضی آن بود که قبایل همواره با یک‌دیگر هم‌پیمان باشند. فقدان هر گونه استحكامات و موانع طبیعی در برابر حملات راهزنان و دزدان، موجب می‌شد تا قبایل نزدیک به یک‌دیگر، از میثاق‌هایی که با یک‌دیگر می‌بستند، به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل دفاعی در برابر خطر دشمنان بهره ببرند (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۳۲۷)

شکل بسیار اخلاقی‌تر «حلف» دربرگیرنده پیمانی بود که برای دفاع از جان، مال، ناموس و آبروی افراد یا گروه‌های ستم‌دیده که خود در پیمان نبودند، منعقد می‌شد. برای مثال، هدف از

پیمان «حلف الفضول» دفاع از ستمدیدگانی بود که آشنا یا خویشاوندی در شهر مکه نداشتند و در این شهر مورد ظلم قرار می‌گرفتند. این پیمان تا سالیان سال پس از اسلام نیز همچنان پایدار بود و هم‌پیمانان به مفاد آن وفادار بودند؛ تا جایی که امام حسین (ع) برای احقاق حق خود از ولید بن عتبّه والی مدینه، او را تهدید کرد که مردم را به استناد «حلف الفضول» به یاری خواهد طلبید. عبدالله بن زبیر که در آنجا حاضر بود، قسم یاد کرد که اگر کسی عبدالله را به استناد «حلف الفضول» بخواند آن فرد را یاری خواهد کرد تا جایی که یا حق او را بگیرد و یا در این راه کشته شود (ابن اثیر، ۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۴۷۴-۴۷۵)

جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام فصلی را با عنوان «عقود و الالتزامات»، به تمام پیمان‌ها و معاهده‌هایی اختصاص داده است که در فرهنگ عرب آن روزگار، به عنوان پیمان‌های رایج به شمار می‌رفته‌اند. او ضمن برشمردن شرایط و عناوین این عقدها در قبایل و مناطق مختلف، توضیح می‌دهد که وفاداری به پیمان‌ها از جدّی‌ترین قواعد اخلاقی عربی به شمار می‌رفته است. عقود و التزامات در موارد زیادی ثبت می‌شده است و شروطی که در ضمن یک عقد قرار داده می‌شده نیز مکتوب می‌شدند (علی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۶۱۲). اینها نشان می‌دهند که عهد و پیمان در جامعه عربی روزگار پیامبر اکرم (ص) یکی از اموری بوده است که نقش ویژه در تعاملات اجتماعی و انسجام جامعه ایفا می‌کرده است.

۲.۲. سنت جوار

از جمله سنت‌های ستوده اعراب پیش از اسلام، سنت پناه دادن به افراد بی‌پناه بود. بر اساس این سنت که «جوار» نامیده می‌شد اگر فردی تعهد می‌کرد که دیگری را پناه دهد، فرد پناه‌جو را مانند یکی از اعضای خانواده خود می‌دانست و از او در برابر هر کسی حمایت و دفاع می‌کرد. پیامبر اکرم (ص) در سال دهم بعثت پس از بازگشت از طائف و برای در امان ماندن از شرور مشرکان، در جوار یکی از سران قبائل به نام «مطعم بن عدی» وارد مکه شدند. مطعم پیشاپیش با صدای بلند اعلام می‌کرد: ای گروه قریش! محمد (ص) در جوار من وارد شهر شده است و مبادا کسی از شما قصد حمله به او را داشته باشد (ابن سعد زهیری و اقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۱).

موارد تاریخی‌ای که اهمیت صداقت و نیز عهد و پیمان را در جامعه جاهلی نشان می‌دهد، کم نیستند. پیش از فتح مکه، قبیله قریش با پیمان‌شکنانی که «عهدنامه حدیبیه» را زیر پا نهاده بودند، همکاری کرد و به یکی از قبایل هم‌پیمان با مسلمانان حمله کردند. ابوسفیان پس از این



ماجرا به مدینه آمد تا با ابراز بی خبری از حادثه رخ داده، صلح نامه حدیبیه را با پیامبر (ص) محکم کند. نه تنها هیچ یک از مسلمانان حاضر نشدند تا با ابوسفیان نزد پیامبر (ص) بروند، بلکه حتی دخترش ام حبیبه نیز که همسر پیامبر (ص) بود، با او به مهر سخن نگفت. سخن همه آنها این بود که چون تو پیمان شکسته ای شایسته گفت و گو با پیامبر (ص) نیستی و هیچ یک از ما نمی توانیم شفاعت تو را نزد پیامبر (ص) بکنیم. روشن است که این اهتمام به رعایت عهد و پیمان، صرفاً اختصاص به نزول وحی و آراستگی به اخلاق و حیانی نداشت، بلکه به گواهی تاریخ، از برخورد و شرمساری ابوسفیان پیداست که «پیمان شکنی» نزد همه مردم نکوهیده و بسیار قبیح بوده است (طبری، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۱۷۳-۱۱۷۶).

۳.۲. فضیلت سخاوتمندی

فضیلت «سخاوت» در بین اعراب همواره ستایش می شد و فرد سخاوتمند مورد احترام بود. از آن جمله حاتم طائی است که به کرم و سخاوت در بین اعراب پیش از اسلام شهرت فراوان داشته و نقل گشاده دستی او به کتاب های اخلاقی ایرانی نیز رسیده است. او در شعری سرود: «به من می گویند که تو دارایی ات را نابود کردی؛ میانه رو باش؛ در حالی که اگر چنان کرده بودم که آنها می گویند، به سیادت و سروری نمی رسیدم» (الحوفی، ۱۹۵۲م، ص ۲۴۰). تاریخ نگاران بر این ویژگی اعراب گواهی داده اند که اگر میهمانی بر آنان وارد می شد، برای پذیرایی از او شتر خود را نحر می کردند و برای مهمان سفره رنگینی می گسترند (امین، ۱۹۳۳م، ص ۱۲).

این رفتارها بیشتر از آن جهت بود که سخاوت با شرافت و عزت نفس گره خورده بود. در سخاوتمندی نحوه ای بروز و ظهور جوانمردی و مردانگی وجود داشت که موجب تحسین دیگران می شد. چنان که در بخل، بی شرافتی موج می زد و موجب نکوهش و تقبیح دیگران می شد (ایزوتسو، ۱۳۶۰ش، ص ۹۳-۹۵). بخل آنقدر در نظر عرب قبیح بود که مشهور است که اهجی هجو عرب بیتی از اخطل ابومالک غیاث بن غوث است که مضمون آن درباره بخل است: (ایشان) قومی اند که هر گاه میهمان سگشان را به صدا درآورد، به مادرشان می گویند: بر آتش ادرار کن (ابن ناقی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۲). این استعاره به قومی بخیل اشارت دارد که توأمان بخیل و بی شرافت اند. آنها برای اینکه از هیچ مهمانی پذیرایی نکنند، آتش را پیش از آمدن میهمانان خاموش می کنند؛ آن هم نه با آب، بلکه برای مادران شان هیچ حرمتی قائل نیستند و از آنها می خواهند تا آتش را با ادرار خاموش کنند.

در میان مُعَلِّقات سَبْع که هفت قصیده زیبا از هفت شاعر پیش از اسلام است، یکی از قصائد همچون نگینی اخلاقی در میان آنها می‌درخشد. شاعر این قصیده زُهَیْر بن اَبی سُلَیْمی است. مشهور است که ساکنان مکه این هفت قصیده را پیش از ظهور اسلام، با آب طلا نوشته بودند و بر پرده کعبه آویخته بودند. این قصائد بیانگر تمدن اعراب شبه جزیره عربستان در پیش از اسلام هستند و نشانگر اصول فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی آنها. تا جایی که به بحث ما مربوط است، معلقه زهیر ابیاتی دارد که می‌تواند ما را از اصول اخلاقی در فرهنگ آن روزگار اعراب آگاه سازند. به عنوان مثال، او در باب سخاوت چنین می‌سراید:

و آن کس که برای حفظ آبروی خود نیکی کند، بر آبروی خود بیافزاید و آن کس که از دشنام‌گویی نپرهیزد، دشنام شنود و آن کس که صاحب مالی باشد، آنگاه بر قوم خود بخل برورد، از او بی‌نیازی جویند و زبان به نکوهشش گشایند (آیتی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۴-۵۵).

این دو بیت، به خوبی نشان می‌دهند که تا چه اندازه‌ای بخل در بین آنان مذموم بوده است و سخاوت با شرافت و نیکنامی گره خورده است.



۲.۴. فضیلت امانت‌داری

لقب «امین» برای پیامبر اکرم (ص) که حکایت از وجود فضیلت اخلاقی‌ای در آن حضرت دارد، نشان می‌دهد برای جامعه عصر نزول وحی، در پیش از اسلام نیز امانت‌داری به عنوان یک فضیلت مطرح بوده است. این بدان معناست که این فضیلت اخلاقی فراتر از هر دین و قومیتی، صفتی انسانی و ارزشمند، به شمار می‌آمده است. در ستایش امانت‌داری در جامعه عرب پیش از اسلام داستان‌هایی باقی مانده است که حتی اگر در واقعیت داشتن آنها نیز تردید کنیم، صرفاً وجود چنین داستان‌هایی در فرهنگ عرب عصر نزول، نشان می‌دهد که امانت‌داری از چه جایگاه رفیعی در اخلاقیات مردم آن جامعه برخوردار بوده است.

یکی از این داستان‌ها ماجرای سموئیل بن عادیاست که به امانت‌داری شهرت داشته است. او اموال و وسائل جنگی زیادی را از امرؤالقیس به امانت پذیرفت. پس از درگذشت امرؤالقیس در روم، پادشاه کنده این اموال و جنگ‌افزارها را از سموئیل مطالبه کرد. او تقاضای پادشاه کنده را نپذیرفت. پادشاه فرزند سموئیل را گروگان گرفت و پدر را تهدید به کشتن فرزند کرد، اما این تهدید نیز موجب خیانت در امانت نشد. سرانجام پادشاه کنده فرزند او را کشت، اما نتوانست به امانت امرؤالقیس دست پیدا کند (زیدان، ۱۳۶۹ش، ص ۶۶۷).

۲.۵. صلح دوستی

یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی ممدوح در جامعه عربی ارزش «صلح‌ورزی» بود. از آنجا که دوره جاهلیت، مشهور به جنگ، جدال و خونریزی و درگیری‌های گاه و بی‌گاه قبایل با یکدیگر است، معمولاً در بادی امر چنین تصور می‌شود که در بین آنها جنگ و خونریزی به عنوان ارزش شناخته می‌شده؛ نه صلح و رواداری. دقت نظر در تاریخ و فرهنگ جامعه عرب پیش از اسلام نشان می‌دهد که صلح به عنوان اصل اخلاقی مطرح بوده است؛ هرچند جنگ نیز در شرایطی که کسب منافع قبایل در گرو آن بود، به مثابه یک فضیلت اخلاقی مطرح می‌شده است. اساساً در آن دوره مثل بسیاری از اقوام دیگر، هدف از جنگ‌ها دست‌یابی به منافعی بوده است که حداقل می‌توان گفت صلح پایدار یا دست‌کم، صلح طولانی مدت در شمار آن منافع بوده است. بر خلاف آنچه درباره دوره جاهلیت مشهور شده است، به لحاظ اخلاقی، آنچه به وضوح مورد تأکید بوده و ممدوح و ارزشمند تلقی می‌شده، شجاعت بوده، نه جنگ، تجاوز، تعدی و خونریزی. در عین حال، اعراب نیز مانند هر قوم دیگری به هنگام درگیری، دچار خشم و تعصب می‌شدند و اصول اخلاقی به فراموشی سپرده می‌شد.

بخش عمده‌ای از معلقه زهیر که در پاراگراف‌های بالا مورد اشاره قرار گرفت به مذمت جنگ و ستایش از صلح اختصاص یافته است. از این معلقه به خوبی پیداست که ارزش اخلاقی صلح، همچون ارزش‌های وفاداری، صداقت، امانت‌داری و سخاوت ارزش‌های اخلاقی متفق علیه در جامعه آن روزگار بوده‌اند (سینی و اسماعیلیان، ۱۳۹۵)، اما موقعیت‌های خاصی که برای مردم پیش می‌آمد، موجب می‌شد تا این ارزش‌های اخلاقی از جمله ارزش اخلاقی صلح مورد غفلت قرار گیرند و آتش یک جنگ برافروخته شود. زهیر در معلقه خود در نکوهش جنگ چنین می‌سراید:

جنگ جز همان وقایع دردناکی که دیدید و همان بدبختی‌ها و عذاب‌هایی که
چشیدید، چیز دیگری نیست. یاران! آنچه می‌گویم از روی گمان نیست، بلکه از یقین
نیرو گرفته است (آیتی، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

پایبندی به این سنت‌ها در بین عرب جاهلی وجود داشت؛ هرچند غبار بت‌پرستی بر سیمای اخلاق نشسته بود و باور بسیاری از مردم را به اصول اخلاقی سست کرده بود، اما همچنان که نمونه‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد، اصول اخلاقی در جامعه عرب آن روزگار محترم شمرده می‌شد و کم و بیش مورد اهتمام افراد بود. سنگ بنای دین مبین اسلام - به لحاظ اخلاقی و تحقق اجتماعی - بر همین باورهایی استوار شد که پیش از اسلام وجود داشت. اگر این باورها در

ذهن مردم و در بین جامعه به کلی نابود شده بود، تحقیق بعثت پیامبر برای شکل‌گیری اسلام به لحاظ اجتماعی ناممکن بود.

۳. نقش باور به اصول اخلاقی در پذیرش دعوت به اسلام

توجه متکلمان در موضوع بعثت عمدتاً معطوف به این مسئله بوده است که اگر پیامبران به رسالت مبعوث نمی‌شدند، چه می‌شد و از همین جاست که به بررسی ضرورت بعثت انبیا پرداخته‌اند، اما کمتر در این باره نوشته‌اند که پیامبران چگونه موفق شدند تا نظر مردم را به پیام‌هایی که از سوی خداوند آورده‌اند جلب کنند و اساساً چه چیزهایی برای برقراری رابطه بین پیامبر و مردم ضرورت داشت تا پیامبران بتوانند مسؤلیت پیامبری خود را به‌خوبی به انجام برسانند. توجه به این بُعد از بعثت ما را به مبادی اخلاقی‌ای که اسلام بر آنها مبتنی شده است، رهنمون می‌سازد.

اساساً هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در فضای خلأ و در جامعه‌ای تهی از هرگونه اصل اخلاقی، شکل گرفته باشد و نشو و نما یافته باشد. برای این‌که گزاره‌ای جدید به باورهای یک انسان اضافه شود، باید در ذهن آن فرد، مجموعه‌ای از باورها وجود داشته باشند تا گزاره جدید بر آنها مبتنی شود. پذیرش یک دین، شامل پذیرش آموزه‌های یک پیامبر می‌شود. بدین معنا که وقتی یک پیامبر از مردم می‌خواهد که به او ایمان بیاورند، بخش مهمی از این ایمان دارای بُعد معرفتی است و درخواست پیامبر تا جایی که به بُعد معرفتی مردم مربوط است، این است که گزاره‌هایی را که او درستی آنها را تصدیق می‌کند، مردم نیز درستی آن گزاره‌ها را تصدیق کنند.

دعوت به توحید در کنار ابعاد عملی، دارای بُعد معرفتی‌ای است که بیان پیامبر اکرم (ص) در آغاز دعوت مردم به اسلام با «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» نشان از توجه آن حضرت به همین بُعد معرفتی بوده است. در واقع، آنچه در آغاز راه ایمان برای مؤمن مسلمان بیش از هر چیز اهمیت داشته است، اصلاح باورها بوده است. درست است که در طول زندگی مؤمنانه به مرور ایام و با قرار گرفتن فرد مؤمن در فراز و نشیب‌های زندگی، این باورها یک به یک تغییر می‌یابند و اصلاح می‌شوند، در عین حال، انسانی که قرار است پای در راه ایمان بنهد، از آغاز این راه لازم است، تا باورهای جدیدی را به مجموعه باورهای پیشین خود بیافزاید و در این فرایند برخی از باورهای قبلی را نیز اصلاح کند.

از میان این مجموعه باورها که پیامبر به هر انسان مؤمنی ارائه می‌کند، باورهای اخلاقی جایگاه مهمی دارند. آنچه به عنوان آموزه‌های دینی در بین دین‌باوران وجود دارد، مبتنی بر چند



اصل اخلاقی است. به عبارت روشن‌تر، اگر آن چند اصل اخلاقی وجود نداشتند، مؤمنان هیچ دلیلی برای ایمان به یک دین و باور به قضایای آن دین نداشتند. به اذعان متون مقدّس ادیان، پیامبران در آغاز تبلیغ دین، مردم را به باور نسبت به چند گزاره بنیادین دعوت می‌کردند. «دعوت» به خودی خود، حاصل مفروض گرفتن اصول اخلاقی «خیرخواهی» و «صداقت» است. در واقع، هنگامی که یک پیامبر مردم را به باور نسبت به چند گزاره بنیادین دینی - مانند «خداوند وجود دارد» - دعوت می‌کرد، اولاً تلویحاً و گاه تصریحاً به آنها می‌گفت که من بر اساس این که خیرخواه شما هستم و می‌دانم که باور به این گزاره‌ها موجب خیر شما خواهد شد، شما را دعوت می‌کنم. ثانیاً، با مفروض گرفتن این نکته که من هرگز به شما دروغ نمی‌گویم، دعوت خود را مطرح می‌کرد.

۱.۳. نقش اصل خیرخواهی در بعثت

باور به خیرخواه بودن دعوت‌کننده، اساس و بنیان دعوت است. اگر اصل خیرخواهی را از «دعوت» بگیریم، آنچه باقی می‌ماند، فریب است. قرآن کریم تصریح می‌کند هنگامی که شیطان آدم و حواریان برای تناول از درخت ممنوعه ترغیب می‌کرد، برای آنان سوگند یاد کرد که خیرخواه آنان است. (سوره اعراف، آیه ۲۰). از آنجا که «خیرخواهی» اصل مُسَلَّم اخلاقی برای دعوت به انجام هر کاری است، شیطان تظاهر به خیرخواهی کرد و فریب او برآمده از فقدان خیرخواهی واقعی بود. قرآن کریم - به هنگام توصیف پیامبران - یکی از ویژگی‌هایی که برای آنها ذکر می‌کند، ویژگی خیرخواه بودن است. «خیرخواهی» به عنوان وصف «ناصح» در قرآن به کار رفته است. این وصف برای پیامبرانی همچون حضرت نوح (سوره اعراف، آیه ۶۲)، حضرت هود (سوره اعراف، آیه ۶۸)، حضرت صالح (سوره اعراف، آیه ۷۹) و حضرت شعیب (سوره اعراف، آیه ۹۳) در قرآن کریم به کار رفته است.

جلب اعتماد مردم برای پذیرش دعوت پیامبر (ص) متوقف بر این مسئله بود که آنها از خیرخواه بودن پیامبر اکرم (ص) اطمینان حاصل کنند. خداوند - در قرآن کریم - چند بار از پیامبر اکرم (ص) می‌خواهد که به مردم بگوید: در قبال ترویج دین از آنها هیچ اجر و مزدی مطالبه نخواهد کرد (سوره فرقان، آیه ۵۷؛ سوره شعرا، آیه ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰). فخر رازی در تفسیر آیه ۵۷ سوره فرقان، نوشته است که بر اساس مفاد این آیه ضمن آنکه پیامبر اکرم (ص) برای خودش هیچ چیزی از مردم طلب نمی‌کند، از آنها می‌خواهد که به خاطر سعادت خودشان، مناسک و فرامین دینی را انجام دهند تا رستگار شوند. در واقع، از سر خیرخواهی، آنچه را که از مردم طلب می‌کند

نیز سعادت‌مند شدن خود مردم است (فخر رازی، ۱۹۸۱م، ج ۲۴، ص ۱۰۲).

در اینجا توضیح یک نکته ضروری است که هر چند تلقی مردم از خیر خواه بودن پیامبر نقش اصلی در اثرگذاری وحی و پذیرفتن دعوت پیامبر دارد، اما از سوی دیگر، روشن است که پیامبران نمی‌توانند بدون داشتن خیرخواهی چنین ویژگی‌ای را صرفاً ابراز کنند. ابراز خیر خواه بودن بدون وجود واقعی آن در نفس پیامبر، موجب فریب است که ذات پیامبر و خداوند از چنین وصفی بری است. به لحاظ تجربی نیز هر چند چنین فریبی در موارد تاریخی زیادی از سوی جباران و افراد فریبکار رخ داده است، اما موجب شده است تا پس از گذشت زمانی نه چندان طولانی، مردم با آگاه شدن از فریب، به کلی از فرد فریبکار متنفر شوند و آنچه او ترویج کرده است را وانهند و دور بریزند.

همچنین صفاتی که در آیه ۱۲۸ سوره توبه برای پیامبر اکرم (ص) ذکر می‌شود، صفاتی است که پیامبر (ص) را به عنوان یک فرد خیر خواه نسبت به مردم معرفی می‌کند: «به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است». همچنین در آیه دیگری، پیامبر اکرم (ص) به عنوان کسی توصیف می‌شود که از شدت اندوه برای مردمی که مؤمن نشده‌اند، ممکن است جان خود را از دست بدهد (سوره شعرا، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۶). ذکر این صفات بیش از هر چیز جلب‌کننده اعتماد مردم به پیامبر با استفاده از خیر خواه بودن آن حضرت است. اعتماد مردم به پیامبر پیش شرط تحقق بعثت است؛ زیرا اگر مردم به کسی اعتماد نداشته باشند، سخنان آن فرد را نخواهند پذیرفت.

۳. ۲. نقش اصل صداقت در بعثت

علاوه بر خیرخواهی، «صداقت» نیز اصل اخلاقی دیگری است که «دعوت» بر آن مبتنی است. اگر مردم صداقت دعوت‌کننده را مفروض نگیرند، فرایند دعوت به سرانجام نمی‌رسد و اجابت نمی‌شود. تمام معجزات پیامبران، برای اثبات صداقت آنها بود تا تردید مردم در راستگویی پیامبران برطرف شود و بتوانند به نحو معقول به پیامبران اعتماد کنند و آنچه را که آنان می‌گفتند، باور کنند. قرآن کریم در چند آیه بر این نکته تأکید می‌کند که محتوای وحی، مطابق با واقع و حقیقت است (سوره آل عمران، آیه ۵۹؛ سوره هود، آیه ۱۶؛ سوره نجم، آیه ۵-۱). این مسئله به خوبی در روایتی تاریخی از دعوت پیامبر (ص) آشکار است.

در این روایت تاریخی پیامبر اکرم (ص) برای علنی ساختن دعوت خود بر بالای کوه صفا می‌روند



و پیش از آنکه از مردم بخواهند به خدای یگانه ایمان بیاورند یا نبوت آن حضرت را تصدیق کنند، از آنها سؤالی می‌پرسند که پاسخ به آن سؤال، در واقع، شهادت طلبیدن از مردم برای صداقت پیامبر اکرم (ص) است. آن حضرت می‌پرسند: «ای گروه قریش! اگر من به شما بگویم که در پشت این کوه گروهی سوار قصد حمله به شما را دارند، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟» پاسخ مردمی که در آنجا گرد آمده‌اند، این است: «آری. تو هرگز متهم به دروغ‌گویی نبوده‌ای» (ابن‌سعد زهیری واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۹). پس از آنکه مردم به صداقت آن حضرت گواهی دادند، پیامبر اکرم (ص) سخنان خود را که حاوی دعوت به توحید و باور به معاد بود، آغاز فرمودند. این روایت تاریخی نشان می‌دهد که «صداقت» پیش شرط تحقق بعثت است. اگر قرار باشد مردم به پیامبر ایمان بیاورند، نخست باید صداقت آن حضرت را احراز کرده باشند.

شخصیت پیامبران در جامعه خودشان، شخصیتی قرین صداقت بوده است و به سبب برخورداری از چنین شخصیتی، سخن آنها مورد توجه عموم قرار می‌گرفت. در واقع، آنها نخست به عنوان شخصیتی صادق و درستکار شناخته می‌شدند و سپس بر اساس این صداقت، دعوت خود را مطرح می‌ساختند. صداقت همچون خیرخواهی مقدم بر بعثت و دعوت پیامبران بوده است. قرآن کریم هنگامی که حضرت اسماعیل (ع) را توصیف می‌فرماید، آن حضرت را نخست متّصف به وصف صداقت در وعده می‌کند و سپس به نبوت: «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن؛ زیرا که او درست وعده و رسولی پیامبر بود» (سوره مریم، آیه ۵۴). وفای به عهد از جمله صفات نیک اخلاقی است که در ذیل صداقت مندرج است. بدین معنا که کسی که صادق باشد، هنگامی که قول یا وعده‌ای می‌دهد نیز به وعده و قول خود وفا می‌کند. در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی آمده است که اسماعیل با کسی قرار گذاشت و چون وعده قرار را در یک زمان خاص مشخص نکرده بودند، یک سال در انتظار آن شخص ماند و موضع قرار را ترک نکرد (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۲).

احراز صداقت پیامبر در دعوتش نیز مبتنی بر باور به اصل صداقت است. اگر هم مردم و هم پیامبر به بایستگی صداقت باور داشته باشند، دعوت پیامبر اجابت می‌شود و امکان افزایش مؤمنان وجود خواهد داشت. تأکید پیامبران بر راست‌گویی و تقبیح دروغ‌گویی به این دلیل بوده است که موجبات فریب‌کاری و بی‌اعتمادی برچیده شود. آنچه به عنوان «نفاق» در اسلام شناخته می‌شود، ناشی از فقدان صداقت بوده است. در قرآن کریم به طور روشن توضیح داده شده است که گروهی از مردم هنگامی که در بین جماعت مسلمانان قرار می‌گیرند، ابراز ایمان می‌کنند، اما وقتی در کنار غیر مؤمنان قرار می‌گیرند می‌گویند که ما مثل شما می‌اندیشیم (سوره بقره، آیه ۱۴). استناد به

چنین واقعیتی از آن روست که هر انسانی با عقل سلیم، چنین کاری را فریب می‌نامد و فریبکار را تقبیح می‌کند؛ زیرا اصل کلی صداقت، در نظر اول امری ممدوح و شایسته است. همچنین اشاره به این واقعیت، در صدد آن است تا مرز بین اخلاق مؤمنانه و اخلاق غیر مؤمنانه را روشن کند. اخلاق پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان، اخلاقی است که در آن فریبکاری راهی ندارد و هر کس در سلک آنان باشد نیز نمی‌تواند صداقت را نقض کند.

در این راستا، اتیان معجزات از سوی پیامبران، بیان رخداد‌های آینده توسط پیامبر مانند آیات آغازین سوره روم و نیز خود قرآن کریم از جهت بیانی و محتوایی به عنوان یک معجزه جاودان، همه برای اثبات صدق پیامبران و رسول اکرم (ص) بوده‌اند. احتجاج قرآن کریم با مشرکان در مورد آوردن یک سوره یا ده سوره مثل قرآن، در واقع، احتجاج در مورد اعجاز قرآن کریم است. با استناد به این معجزه جاودان، حجت بر مخاطبان پیامبر تمام می‌شد و اطمینان حاصل می‌کردند که آن حضرت آیات وحی را از طرف خود یا از روی هوی و هوس به زبان جاری نمی‌فرمایند.



۴. ماهیت اخلاقی ایمان

مبتهی بودن دین بر اصول اخلاقی محدود به موضوع «دعوت» نیست، بلکه پس از اجابت دعوت، ماهیت ایمان دینی نیز امری اخلاقی است. قرآن کریم از ایمان به عنوان عهدی یاد می‌کند که میان فرد مؤمن و خداوند بسته می‌شود. تصریح قرآن کریم درباره عهد بودن ایمان محدود به یک یا دو مورد نمی‌شود، بلکه آیات فراوانی می‌توان یافت که در آنها قرآن ایمان را به مثابه عهد فرد با خداوند تلقی کرده است. این آیات تنها چند نمونه از آیاتی است که در قرآن به ماهیت عهد بودن ایمان، اشاره شده است: «کسانی که عهد با خداوند را پس از آنکه با او میثاق بستند، شکستند... آنها زیانکاران‌اند» (سوره بقره، آیه ۲۹)، «ای بنی اسرائیل! نعمتی را که به شما دادم به خاطر آورید و به عهد با من وفا کنید تا من به عهد با شما وفا کنم» (سوره بقره، آیه ۴۰)، «و مگر جز این بود که هر گاه عهدی بستند گروهی از آنها به آن وفا نکردند؟ بیشتر آنها ایمان نمی‌آوردند» (سوره بقره، آیه ۱۰۰) و «ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید؟» (سوره یس، آیه ۶۰).

نخستین جمله‌ای که پیامبر اکرم (ص) مردم را به آن دعوت می‌فرمود، به خودی خود متضمن یک پیمان تلویحی است. در این جمله، هر چند به صراحت، به این پیمان اشاره نشده، اما محتوای این جمله دال بر پیمان است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۵۱). در بخش

نخست، از انسان‌ها می‌خواهد که به توحید باور داشته باشند و بر اساس این باور جمله «لا اله الا الله» را به زبان بیاورند. این چیزی است که مؤمنان آن را انجام می‌دهند و در مقابل، خداوند فلاح و رستگاری را برای مؤمنان ضمانت می‌کند. بخش دوم این سخن، پاداشی است که خداوند آن را انجام می‌دهد.

عهد بودن ایمان همواره مدّ نظر امامان دین نیز بوده است. علی بن ابراهیم قمی در تفسیری که بر قرآن نگاشته - ذیل آیه چهلّم سورۀ بقره - به روایتی از امام صادق (ع) اشاره می‌کند. در این روایت از امام صادق (ع) سؤال می‌شود که چرا با وجود آن‌که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «مرا بخوانید شما را اجابت می‌کنم»، دعاهاى ما مستجاب نمی‌شود، امام صادق (ع) پاسخ می‌گویند؛ زیرا شما به عهد با خدا وفا نکردید؛ در حالی که خداوند فرموده است: «به عهد با من وفا کنید تا من به عهد با شما وفا کنم» (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۷۶-۷۵). بیان این نکته در پاسخ به علت عدم استجاب دعا، نشانگر ماهیت اخلاقی ایمان به خداوند است، امام صادق (ع) می‌توانستند علل دیگری نیز ذکر کنند، اما از واژه «عهد» دقیقاً معنایی را مراد فرمودند که هر ذهنی در مواجهه با آن مراد می‌کند، یعنی پیمانی دوسویه که طرفین بر اساس آن متعهد می‌شوند تا در قبال یک‌دیگر کار یا کارهایی را انجام دهند.

در اینجا لازم است تا به یک نکته اشاره کنیم. پر بی‌راه نیست اگر بگوییم که وفاداری به عهد و پیمان، مهم‌ترین اصل اخلاقی در قرآن کریم است. در قرآن کریم تنها یک سوره با جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز نشده است. این سوره بدون بسم‌الله، سوره‌ای است که در تویخ و اعتراض به پیمان‌شکنان نازل شده و به باور مفسران، آغاز بدون بسم‌الله که در واقع، آغاز بدون رحمانیت و رحیمیت پروردگار است، نشانه خشم خداوند از پیمان‌شکنی و وفادار نماندن به عهد است (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۳۰). چنین ساختار شکنی متنی در هیچ جای دیگر قرآن نظیر ندارد و برای هیچ اصل مناسکی یا اخلاقی دیگری سوره بدون «بسم‌الله» در قرآن وجود ندارد. به نظر می‌رسد این درجه از اهمیت به همان ماهیت عهد بودن ایمان باز می‌گردد. با تدبیر در این شواهد به نظر می‌رسد اگر اصل وفاداری نادیده گرفته شود یا در بین مسلمانان سست شود، ایمان نیز از بین خواهد رفت.

اهمیت وفاداری به پیمان از آن روست، که بقای مسلمان بر ایمانش متوقف بر این اصل اخلاقی است. بنابراین، اگر تعداد اندک مؤمنانی که در آغاز بعثت پیامبر اکرم (ص) به آن حضرت ایمان آورده بودند، التزام به وفای به عهد را جدی نمی‌گرفتند، جامعه دینی اساساً تشکیل نمی‌شد

و بعثت آن حضرت ابتر می ماند. روشن است که اگر اصل وفاداری را از بنیاد ایمان برداریم، ایمان باقی نمی ماند و ستون های دین فرو می ریزد. علامه طباطبایی معتقد بود که بر اساس قرآن کریم، بنیان شریعت بر این دو پایه استوار شده است: نخست «توحید فطری» و دوم «اخلاق فاضله غریزی». بنابراین، دین مبتنی بر اموری است که نمی توان آنها را در شمار امور اکتسابی تلقی کرد و به تعبیر علامه طباطبایی، «تشریح، محصول رشد بذر تکوین است» (علامه طباطبایی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۶۵). در این مجال در پی تبیین نگرش علامه طباطبایی درباره چند و چون ارتباط دین و اخلاق نیستیم و نمی خواهیم که ارتباط «توحید فطری» را با آنچه علامه طباطبایی «اخلاق فاضله غریزی» نامیده اند، بررسی و تبیین کنیم، اما نقل دیدگاه ایشان از آن رو است که به عنوان یکی از معتبرترین مفسران قرآن کریم، دست کم بخش وسیعی از دین را که با عنوان «شریعت» شناخته می شود، مبتنی بر اخلاق فاضله غریزی می دانند.

شاید بتوان یکی از علل تأکیدهای مکرر پیامبران بر وفاداری و صداقت را مبتنی بودن ایمان بر این دو اصل اخلاقی دانست. در اسلام، اصلی با عنوان اصل عمومی وفای به عهدها و عقدها به عنوان مبنای فتاوی فقیهان مسلمان قرار داشته و دارد که برگرفته از آیاتی از قرآن کریم درباره وفاداری به عهدها و عقدهاست. در قرآن کریم افزون بر اینکه به مؤمنان توصیه شده است به طور کلی وفای به عهد داشته باشند (سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ سوره اسراء، آیه ۳۴)، به آنها توصیه شده تا به عهدشان با خدا نیز وفادار باشند (سوره بقره، آیه ۴۰؛ سوره نحل، آیه ۹۱). همچنین قرآن کریم در وفاداری به عهد و پیمان تفاوتی بین مؤمنان و غیر مؤمنان قائل نشده است و - به صراحت - توصیه می کند که حتی با دشمنان خود نیز هنگامی که پیمان می بندید باید به پیمان خود وفادار باشید (سوره توبه، آیه ۴). قرآن کریم، وفای به عهد را در شمار ویژگی های اولوالالباب بر می شمرد: «خردمندان کسانی هستند که به عهد با خداوند وفا می کنند و میثاق خود را نقض نمی کنند» (سوره رعد، آیه ۲۰). فخر رازی در توضیح مفاد این آیه اقوال متفاوتی را نقل می کند و ماحصل آنها این است که عهد خداوند، در برگیرنده اوامر و نواهی دینی است (فخر رازی، ۱۹۸۱م، ج ۱۹، ص ۴۱-۴۳) و این خود مؤید چیزی است که ما به عنوان «ماهیت اخلاقی ایمان» برشمردیم.

تأکید بر وفاداری در اسلام، به اندازه ای است که بر اساس گفتاری از پیامبر اکرم (ص) عدم رعایت وفاداری به منزله بی دینی است (شعیری، بی تا، ص ۷۴). امام علی (ع) فراز طولانی ای از نامه به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) را به اهمیت وفای به عهد و پیمان اختصاص داده و این ضمن توصیه جدی به وفاداری نسبت به عهد، می فرماید:



هیچیک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان - با تمام اختلافاتی که دارند - نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند؛ افزون بر مسلمانان، حتی مشرکان [زمان جاهلیت] آن را مراعات می‌کردند؛ زیرا عواقب پیمان‌شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان‌شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار... (سید رضی، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۳۹).

علامه طباطبایی، در تفسیر آیه ۱۰۸ سوره هود که ناظر به پاداش رستگاران است، می‌نویسد:

مسئله وجوب ورود اهل ثواب به بهشت، مبتنی بر یک قاعده عقلی مُسَلَّم است و آن عبارت است از این‌که وفای به وعده واجب است و خداوند سبحان به بندگان مطیع خود در ازای اطاعت‌شان، بهشت را وعده داده است (علامه طباطبایی، ۱۹۹۷ م، ج ۱۱، ص ۳۶-۳۷).

نکته‌ای که نباید ناگفته بماند این است که اصول اخلاقی‌ای که برای تحقق بعثت پیامبر اکرم (ص) و شکل‌گیری دین به لحاظ اجتماعی ضرورت دارند، در واقع، برای جنبه اثباتی بعثت، ضروری هستند؛ نه جنبه ثبوتی آن، یعنی برای برقراری ارتباط بین مردم و پیامبر، سه اصل پیش‌گفته ضرورت دارند. جنبه ثبوتی بعثت که رابطه بین خداوند و پیامبر اکرم (ص) است، در درجه اول بی‌نیاز از چنین اصولی است، اما اگر در انتخاب پیامبر مصطفی (ص) این موضوع را لحاظ کنیم که این اصطلافاً از سوی خداوندی که خدای خردمندی و عقلانیت است، به انجام رسیده است که حتماً باید لحاظ کنیم، در این صورت، یکی از عناصری که در این انتخاب لازم بوده، متخلف بودن خود پیامبر اکرم (ص) به ملکات فاضله اخلاقی است. البته، اثبات این مطلب نیازمند بحث مفصل و نگارش مقاله مستقلی است. بدین ترتیب، هم در جنبه اثباتی و هم در جنبه ثبوتی بعثت، تحقق پیشاپیش اصول اخلاقی در خود پیامبر (ص) و نیز در بین مخاطبان وحی، مقدم بر بعثت، ضرورت دارد.

۵. فرامین اخلاقی دین

متکلمان امامیه بر این باور بوده‌اند که احکام اخلاقی بر دو قسم‌اند: قسمی که عقل مستقلاً توانایی تشخیص آنها را دارد و قسمی که عقل برای تشخیص آنها نیازمند هدایت وحی است. علامه حلی در کشف المراد هنگامی که مشغول فهرست کردن فوائد بعثت است، به این دو قسم اشاره کرده است و متذکر شده که از جمله فوائد بعثت تشخیص احکامی است که عقل مستقلاً

توانایی تشخیص آنها را ندارد. در این قسم از احکام اخلاقی وحی به یاری عقل آدمی می‌آید و پیامبر برای انسان روشن می‌سازد که در این قسم دوم چه چیزهایی حسن و چه چیزهایی قبیح است (علامه حلی، ۱۹۸۸م، ص ۲۲۴).

علامه حلی - در شرح باب حادی عشر - هنگامی که از عدل الهی می‌نویسد، تنها از قسم نخست افعال سخن می‌گوید و در ضمن، باور باطل ملاحظه را به فقدان وجود خداوند برآمده از ادراک مستقل حُسن و قُبْح از طریق عقل می‌داند. استدلالی که فاضل مقداد در شرح خود بر این فراز فرمایش علامه می‌نگارد، متضمن اثبات این نکته است که اگر ادراک حُسن و قُبْح ذاتی افعال توسط عقل را نپذیریم، بنیاد وحی، یعنی صفت صداقت باری تعالی به مخاطره می‌افتد. استدلال فاضل مقداد از این قرار است:

اگر حُسن و قُبْح عقلی منتفی باشد، حُسن و قُبْح شرعی نیز منتفی خواهد شد. لازم به اتفاق نظر همگان باطل است، پس ملزوم نیز باطل است. بیان ملازمه به منتفی بودن قبیح کذب از سوی شارع در صورت منتفی بودن حُسن و قُبْح عقلی باز می‌گردد؛ زیرا عقل که حکم به قبیح کذب نمی‌کند و شارع نیز حکم نکرده است به قبیح بودن کذب از جانب خودش. در این صورت اگر قبیح کذب از سوی خداوند منتفی شود و وثوق به حسن آنچه او از حُسنش به ما خبر داده و وثوق به قبیح آنچه او از قبیحش به ما خبر داده است، منتفی خواهد شد (فاضل مقداد، ۱۳۶۵ش، ص ۲۷).

عبدالرزاق لاهیجی در گوهر مراد می‌نویسد:

و باید دانست که مراد از عقلی بودن نه آن است که عقل مستقل باشد در معرفت حُسن و قُبْح در جمیع افعال، بلکه مراد آن است که افعال مشتمل است بر جهت حسن و جهت قبیح که عقل را رسد معرفت آن جهات؛ یا به استقلال مانند امثله مذکوره و یا به اعانت شرع مانند عبادیات تعبیه. چه عقل بعد از ورود شرع به آنها داند که اگر در آنها جهات حُسن نمی‌بود، هرآینه تکلیف به آن از حکیم قبیح می‌بود و بدان که این اصل، اعنی عقلی بودن حسن و قبیح، اصلی است عظیم که مبنای اصول کثیره است نزد فرقه محقه (عبدالرزاق لاهیجی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴۵).

به باور لاهیجی، تمامی احکام عقلی اخلاقی پس از آنکه شریعت بدانها امر کرد، به مثابه حکم شرعی نیز به حساب می‌آیند (عبدالرزاق لاهیجی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴۷).

چه بسا تقسیم‌ی که اصولیان شیعه برای احکام شرعی ارائه داده‌اند که بر اساس آن احکام شرعی



را به مستقلات عقلی و غیر مستقلات عقلی تقسیم کرده‌اند، تا حد زیادی در همین نگرش کلامی به احکام اخلاقی ریشه دارد. بر اساس این تقسیم، در فرایند استنباط حکم شرعی اگر قرار باشد که دو مقدمه کبری و صغری برای استنتاج حکم شرعی به کار برود، در مستقلات عقلی مقدمه نخست، یعنی صغری عبارت است از حکم عقل به حُسن یا قبیح یک فعل؛ و کبری حاوی این گزاره که «آنچه عقل مستقلاً بدان حکم می‌کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند»، اما در غیر مستقلات عقلی صغرای استنتاج قیاسی، حاصل حکم مستقل عقل نیست، بلکه وحی نقش اصلی را عهده‌دار است.

مقصود از یادآوری تقسیم بالا این بود که تمامی اوامری که به عنوان اوامر شرعی قسم نخست هستند، یعنی به عنوان مستقلات عقلی نامیده می‌شوند، اصطلاحاً اوامر ارشادی‌اند؛ نه اوامر مولوی. از آنجا که عقل به خودی خود و مستقلاً به بایستگی این اوامر می‌رسد، امر مولوی به مفاد این اوامر، امری لغو خواهد بود و از همین رو، این اوامر اوامر ارشادی تلقی می‌شوند. اصول اخلاقی پیش‌گفته نیز در شمار همین اوامر ارشادی هستند. عقل مؤمنان پیش از ایمان، به این اصول رسیده بود و جامعه مخاطب پیامبر پیش از بعثت نیز این اصول را درست می‌شمرد، پس از ایمان، این اوامر که در جای جای قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آمده است، اوامری ارشادی هستند تا با تأکید شریعت بر این اصول، هیچ‌گاه مؤمنان جایگاه اصول اخلاقی را فراموش نکنند.

آنچه در این مقال در پی تبیین آن بودیم، فراتر از چیزی است که در تقسیم فوق وجود دارد. در این تقسیم، صرفاً کارکرد بعد اخلاقی دین ترسیم می‌شود و نشان داده می‌شود که بعد اخلاقی دین متشکل از مستقلات عقلی و غیر مستقلات عقلی است. در این مقاله اما، آنچه ما بدان پرداخته‌ایم این است که دین با تمامی آموزه‌هایش در صورتی که بخواهد شکل بگیرد، نیازمند آن است که از پیش، باورهای اخلاقی در ذهن و جامعه مخاطبان وحی وجود داشته باشد و در جامعه‌ای که پیامبر دعوت خود را در آن جامعه اعلام می‌فرماید، ضرورت دارد که اصول اخلاقی به عنوان قواعد نوشته یا نانوشته اجتماعی، پیش از دعوت پیامبر قوام و حاکمیت نسبی یافته باشد. در خصوص دین مبین اسلام، هرچند این اصول اخلاقی پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) به عنوان اوامر ارشادی شرعی شناخته می‌شوند، اما پیش از اسلام به عنوان اوامری که عقل - یا آنچه برخی از فیلسوفان اخلاق مدرن «شهود اخلاقی» می‌نامند - انسان‌ها را بدان‌ها رهنمون گشته بود وجود داشته‌اند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بعثت پیامبر، دو جنبه ثبوتی و اثباتی دارد. جنبه ثبوتی بعثت، دربرگیرنده رابطه بین خدا و

پیامبر اکرم (ص) است و این جنبه، منطبق بر همان توصیف‌هایی از بعثت است که متفکران شیعه مانند علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی ارائه داده‌اند. جنبه اثباتی شامل رابطه پیامبر با مردم می‌شود. تمهیداتی که پیامبر برای هدایت مردم می‌اندیشد و چگونگی دعوت از مردم توسط آن حضرت، جنبه اثباتی بعثت را شکل می‌دهد. در جنبه اثباتی، پیامبر پیش از آنکه محتوای وحی و دعوت خود را به مردم ارائه فرمایند، نخست با تمسک به دو اصل اخلاقی خیرخواهی و صداقت، اعتماد مردم را جلب می‌فرمودند و پس از آنکه خیرخواهی و صداقتشان برای مردم اثبات می‌شد، از آنها دعوت می‌فرمودند تا به آموزه‌های وحیانی، ایمان بیاورند.

از آنجا که ارزش‌ها و اصول اخلاقی در جامعه عربی پیش از اسلام نیز محترم شمرده می‌شد، پیامبر اکرم (ص) در جنبه اثباتی نبوت موفق شدند تا با تمسک به اخلاق فاضله و همان معیارهای اخلاقی اجتماعی موجود در جامعه، نظر مردم را به آموزه‌های اسلام جلب کنند. در واقع، جلب اعتماد مردم با تکیه به همان ارزش‌های اخلاقی‌ای بود که آنها پیش از اسلام نیز بدانها تاحدّ زیادی پایبند بودند و رسوم ناشایست جاهلیت، سبب انحطاط کامل اخلاقی نشده بود. از جمله این پایبندی‌ها التزام مردم به عهد و پیمان بود. بر پایه التزام به عهد و پیمان، ایمان به خداوند نیز در همین قالب به مردم ارائه شد. پس از آن‌که افراد به خداوند می‌گرویدند، در واقع، با بستن پیمان با خداوند، مؤمن می‌شدند. در بیان «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» مفاد این پیمان به طور خلاصه بیان شده است: از سوی مردم التزام به اوامر و نواهی الهی و باور به توحید و نبوت و معاد و از سوی خداوند تأمین فلاح و رستگاری مؤمنان. بنابراین، ایمان نیز خود مبتنی بر وفای به عهد و پیمان است و سرشت اخلاقی دارد. وفای به عهد از آن رو اهمیت زیادی در اسلام دارد که بدون پایبندی به این اصل مهم، ممکن بود جماعت مؤمنان دچار فروپاشی شود. تأکید مکرر پیامبر اکرم (ص) بر التزام مؤمنان به وفای به عهد و نیز ذکر این اصل به عنوان رویه بی‌تغییر در اخلاق مؤمنان، به همین دلیل است.

بدین ترتیب، سه اصل «خیرخواهی»، «صداقت» و «وفای به عهد» پیش شرط اخلاقی تحقق بعثت است. اگر مخاطبان پیامبر اکرم (ص) به سه اصل خیرخواهی، صداقت و وفاداری ملتزم نمی‌بودند، الزام آنها به پذیرش دین با تمسک به هیچ دلیلی ممکن نمی‌شد. چنان‌که برخی از منافقان به بعضی یا به هر سه اصل پیش‌گفته ملتزم نبودند و به روایت تاریخ هرگز قلباً ایمان نیاوردند و کردار و گفتار آنها نشان از این بی‌ایمانی دارد. اصول اخلاقی‌ای که برای تحقق بعثت پیامبر اکرم (ص) و شکل‌گیری دین ضرورت دارند، برای جنبه اثباتی بعثت، ضروری هستند؛ نه



جنبه ثبوتی آن، یعنی برای برقراری ارتباط بین مردم و پیامبر، سه اصل پیش گفته ضرورت دارند. جنبه ثبوتی بعثت که رابطه بین خداوند و پیامبر اکرم (ص) است، در درجه اول بی نیاز از چنین اصولی است، اما التزام پیامبر به این اصول، در برگزیدن آن حضرت به عنوان نبی از سوی خداوند عقلاً دخیل بوده است.

اینکه اگر در جامعه‌ای سه اصل «خیرخواهی»، «صداقت» و «وفای به عهد» نباشند، آیا پیامبری برای مردم آن جامعه مبعوث می‌شود یا نه، بحثی است که نیازمند شواهد تجربی و تأملات عقلانی تازه است. درست است که پیامبر برای ترمیم «مکارم الاخلاق» مبعوث شده است، اما بر اساس آنچه در این جستار گذشت، می‌توان فهمید که چنین پیامبری برای مؤمن ساختن مردم جامعه‌ای فاقد تصدیق هیچ‌گونه اصل اخلاقی‌ای، راه بسیار طولانی و دشواری را پیش رو دارد. البته، مفروض گرفتن چنان جامعه‌ای، مستلزم پاسخ به این پرسش انسان‌شناختی نیز هست که «آیا اصول اخلاقی اصولی شهودی در نهاد آدمی هستند؟» پاسخ مثبت به این پرسش مفروض گرفتن چنان جامعه‌ای را با دشواری مواجه می‌سازد.

هرچند که دین پس از تحقق بعثت و رشد دینداری مردم، به همان اصول اخلاقی امر کرده است، اما این اوامر اوامر مولوی نیستند، بلکه اوامر ارشادی هستند. از آنجا که عقل پیشاپیش این اصول را به عنوان اصول اخلاقی عقلی تشخیص داده است، امر مولوی به آنها امری زائد و گزاف است و ذات شارع از چنین نسبتی مبرا. بنابراین، این اوامر اوامر ارشادی هستند که پیش از تحقق بعثت نیز وجود داشتند. بر اساس همین اوامر عقلی است که تحقق بعثت ممکن شده است و ما آنها را به مثابه اصولی می‌دانیم که مبادی اخلاقی اسلام به شمار می‌روند و اسلام بر آنها مبتنی شده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

ابن اثیر، عزالدین. (۱۹۹۴ م). الکامل فی التاریخ. چاپ چهارم. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
ابن ناقیا، عبداللّه بن محمد. (۱۳۷۴). الجمان فی تشبیهات القرآن. (تصحیح: احمد مطلوب خدیجه حدیثی. ترجمه: علی میرلوحی). چاپ چهارم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ابن شهر آشوب، مشیرالدین ابی عبداللہ (۱۹۵۶). مناقب آل ابی طالب. نجف: مطبعة الحیدریہ.
ابن سعد زہیری و اقدی، محمد. (بی تا). الطبقات الکبیر. (تقریر: علی محمد عمیر. ج ۱). قاہرہ: مکتبۃ
الخانجی.

امین، احمد. (۱۹۳۳م). فجر الاسلام. (طبعة الثانية). قاہرہ: مطبعة الاعتماد.
ایزوتسو، توشی ہیکو. (۱۳۶۰). ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن. (ترجمہ: فریدون
بدرہ ای). تہران: انتشارت قلم.
آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۹۰). معلقات سبع. (ترجمہ: عبدالمحمد آیتی. چاپ ہفتم). تہران: انتشارات
سروش.

بسطامی، محمود. (۱۳۸۶). بعثت، رمز و راز جاودانگی اخلاق. پژوهش های اجتماعی اسلامی. ۱۳ (۶۳).
ص ۱۰۱-۱۳۶.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ. (۱۴۰۶ق). المستدرک علی الصحیحین: (ج ۲). بیروت: دارالمعرفة.
حلی، حسن بن یوسف ابن مطہر (علامہ حلی). (۱۹۸۸). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد.
بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

الحوفی، احمد محمد. (۱۹۵۲م). الحیاء العربیہ من الشعر الجاهلی. (طبعة الثانية). قاہرہ: مکتبۃ نهضة
مصر.

راغب اصفہانی، ابی القاسم حسین بن محمد. (۲۰۰۲م). المفردات فی غریب القرآن. (تقریر: ہیثم
طعیمی). بیروت: دار احیاء تراث العربی.

زیدان، جرجی. (۱۳۶۹). تاریخ تمدن اسلام. (ترجمہ: علی جواهر الکلام. چاپ ششم). تہران: انتشارات
امیر کبیر.

سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین. (۱۳۸۰). نهج البلاغه. (ترجمہ: سید جعفر شہیدی. چاپ
بیستم). تہران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

سیفی، محسن و رویا اسماعیلیان. (۱۳۹۵). ریشه یابی تاریخی جامعہ شناسی صلح در معلقہ زہیر بن ابی
سلمی. مطالعات تاریخ و تمدن اسلام. ۱(۴). ص ۳۷-۵۳.

شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الاخبار. نجف: مطبعة حیدریہ.
صفاکیش کاشانی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). بعثت پیامبر اعظم و تأثیر آن بر فرهنگ مردم جزیرہ العرب. نشریہ
پژوهش دینی. ۳. ص ۶۵-۸۲.

طباطبایی، سید محمد حسین (علامہ طباطبایی). (۱۹۹۷م). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۱۱ و ۱۲).
بیروت: مؤسسة الاعلمی.

طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۹۲ق). مکارم الاخلاق. چاپ ششم. بی جا. بیروت: منشورات الشریف



الرضی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۳). تاریخ طبری. (ترجمه: ابوالقاسم پاینده. چاپ سوم). تهران: انتشارات اساطیر.

علی، جواد. (۱۹۹۳ م). المفصل فی تاریخ العرب بعد الاسلام. (اعداد: نسیم مرعشلی. الجزء ۴ و ۵). بغداد: بمساعده جامعه بغداد.

فاضل مقداد، ابن عبدالله سیوری. (۱۳۶۵). النافع یوم الحشر فی شرح باب حادی عشر. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران.

فخر رازی، محمد. (۱۹۸۱ م). تفسیر کبیر. (ج ۲۴). بیروت: دار الفکر.

فنی اصل، عباس. (۱۳۹۷). رابطه دو سویه بعثت و مکارم الاخلاق. پژوهشنامه اخلاق. ۴۱. ص ۱۲۳-۱۴۲.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر علی بن ابراهیم القمی. (ج ۱). (تنظیم: سید طیب جزایری). قم: دار الکتب.

لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. (۱۳۸۳). گوهر مراد. (تصحیح: زین العابدین قربانی لاهیجی). تهران: نشر سایه.

لکزایی، نجف. (۱۳۷۹). پیامبر اکرم (ص) و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی. فصلنامه تاریخ اسلام. ۱، ص ۴۰-۴۶.



۱۰۰